



حزب کمونیست کارگری - حکمتیست

سر دبیر فالد هاج ممدی

۱۶ دی ۱۳۹۰

۶ ژانویه ۲۰۱۱

حزب حکمتیست

پلنوم هیئت دائم و گرو

گرفتن وحدت طلبی

رفقا!

اقدام غیر مسئولانه رفقای خط بازنگری و اعلام خطی دیگر در قالب "پلاتفرم سیاسی عملی هیئت دائم"، به عنوان سیاست حزب حکمتیست، بدون توافق حزب و مراجع آن، کل حزب را با وضع خطیری روبرو کرده است. پلاتفرم و تغییر خطی که در هیچ کنگره ای به بحث گذاشته نشده است و در پلنوم ۲۲ کمیته مرکزی کنار گذاشته شده است. خطی که تا هم اکنون نه در حزب و نه در بیرون حزب و رو به جامعه، به روشنی و شفاف خود را بیان نکرده است. رفقای خط بازنگری به جای طرح شفاف و روشن نظرات خود، به جای بیان نقد خود از خط تا کنونی حزب حکمتیست و به جای دادن امکان قضاوت و دخالت اعضا و کادرهای حزب، و فراهم کردن شرایطی که همه بتوانند در آن انتخاب سیاسی کنند، خود و جمع خود به عنوان کل حزب برای حزب حکمتیست تصمیم گرفتند و تغییر خط آن را اعلام کرده اند. با تعهد به نمایندگی سیاستهای رسمی حزب و اعلام وفاداری به آنها، از کنگره حزب و پلنومهای کمیته مرکزی، رای اعتماد گرفتند و به عنوان قیم طیف وسیعی از کادرها و کمونیستها

آمریکا، عراق، کردستان

کار رسانه های غربی پروپاگاندا جنگی است

گفتگو با نشریه پرسش

شماره ۲ - تابستان ۱۳۷۸ (۱۹۹۹)



پروپاگاندا جنگی است نه یک تحلیل سیاسی. خود تحلیلگران رسمی دولت آمریکا صحبت از فقدان نقشه و استراتژی در مورد عراق میکنند. اما ژورنالیسم جنگی در راس آنها CNN, Sky و BBC، بعنوان بخشی از دستگاه نظامی کشورها دارند پروپاگاندا جنگی را بعنوان فاکت و تحلیل عمیق بخورد مردم میدهند. اگر بخواهیم بی پایگی این ادعا را بفهمیم باید یک قدم از این دستگاه تبلیغاتی فاصله بگیریم و سوالات کمی عمیق تری را در مقابل خود قرار دهیم. باید پرسید چند قطعهنامه دیگر سازمان ملل با بمباران و حتی تهدید نظامی اجرا شده است؟ این را فلسطینی ها هم میتوانند باور کنند؟ آیا با اسرائیل برای زیر پا گذاشتن همه قطعهنامه های سازمان ملل این رفتار را میکنند؟ چرا چین بخاطر زیر پا گذاشتن ابتدائی ترین حقوق انسانی، کرواسی و اسلوانیا بخاطر "پاکسازی" قومی نزدیک به هفتصد هزار صرب، آلمان به خاطر حمایت سیاسی و عملی از این اقدام و خود دولت آمریکا بخاطر ارباب بخش وسیعی از بشریت، طی پنجاه سال گذشته، مورد این تعرضات قرار نمیگیرند؟ دلیل متمایز صفحه ۷

* توضیحی از سر دبیر: اینجا بخشی از مصاحبه پرسش با کورش مدرسی را آورده ایم که به اوضاع کنونی و فضای جنگی و تحریمها در اوضاع ایران بسیار مربوط است. متن کامل این مصاحبه در سایت کورش مدرسی و سایت حزب حکمتیست قابل دسترس است. توجه شما را به مصاحبه جلب میکنیم. تاریخچه: این مصاحبه در اوج اعمال تحریم های اقتصادی علیه عراق و حملات پراکنده نظامی به آن در سال ۱۹۹۹ انجام شده است. مصاحبه مهر زمان خود را دارد اما موضع اصولی و کارگری در مقابل نظم نوین جهانی و بویژه در مورد سلاح های کشتار جمعی و تحریم و محاصره اقتصادی را منعکس میکند. موقعیتی که امروز در دور جدید نظم نوین جهانی در مورد ایران مبینیم.

پرسش: حملات هوایی بر علیه عراق همچنان با تناوب متفاوت ادامه دارد. ویلیام رو سفیر سابق آمریکا در کشور های حوزه خلیج فارس میگوید هدف این حملات اجرای قطعهنامه سامان ملل در مورد انهدام سلاح های کشتار جمعی است که عراق همکاری های لازم را در این زمینه با آنسکام انجام نداده است، و نه سرنگونی دولت صدام حسین. نظر شما در این زمینه چیست؟ بنظر شما آمریکا چه اهدافی را در پی این حملات دنبال میکند؟

کورش مدرسی: این تر که این حملات برای اجرای قطعهنامه سازمان ملل متحد است نادرست است. این بخشی از

کدام معجزه از کدام ناجی!

نامه دبیر کمیته مرکزی: در مورد درخواست برگزاری پلنوم



متفاوت و دلخواهی صورت میگیرد. که لازم است به آن پاسخ داده شود و من تلاش میکنم در دامه به آن پاسخ دهم. مقدمتا، هیچ طرح و ادعایی در خود مقدس نیست. ما انسانهای زنده هستیم که میتوانیم بر تن "زیباترین" و "متمدنانه" ترین قوانین و طرح ها لباس ریاکاری، فریب، و آسیب رسانی بدوزیم، و با زیباترین ادعا های بشردوستانه، جنایات میلیونی سازمان دهیم. و بالعکس در دل سیاه ترین شرایط، زیباترین اقدامات انسانی را سازمان دهیم. دنیای امروز سراسر با طرحهای "زیبا" و "قوانین" رسمی، به منجلابی که در آن زندگی میکنیم تبدیل شده است. دنیا سراسر، ملو است از ادعاها و طرح های زیبایی که توسط آن هالوکاست ها براه صفحه ۴

بی تردید اعضا کمیته مرکزی، حق دارند در هر شرایطی که لازم دانستند، برگزاری جلسه پلنوم را درخواست کنند. برگزاری پلنوم حق اعضا کمیته مرکزی است، و دبیر کمیته مرکزی هم، همچون دبیر هر کمیته حزبی دیگری باید به این فراخوان پاسخ دهد. کمیته مرکزی، بالاترین مقام رهبری حزب است در فاصله دو کنگره، با اختیارات بسیار زیاد و با محدودیت های بسیار زیاد. از این اختیارات و محدودیت ها، امروز و در شرایط بسیار پیچیده و از هم گسیخته رهبری حزب، تفاسیر و تعبیر بسیار

به رفقای رهبری حزب کمونیست

کارگری عراق و حزب کمونیست

کارگری کردستان

در جواب نامه "فرصتی دیگر"

رفقای عزیز

احزاب کمونیست کارگری عراق و کردستان

جواب به مواضع دو طرف در گیر حزب حکمتیست درباره از

سرگیری دخالت ما

ثربا شهابی

یک انتخاب ساده!

صفحه ۶

صفحه ۹

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

پلنوم هیئت دائم و ...

مشکل در حزب، با به حساب نیاوردن آنها، به شکلی محفلی و کنخدا منشانه به نام رهبری حزب، تغییر ریل حزب را اعلام کردند. با کنار زدن "گرد و خاکی" که برپا شده است، و نگاه کوتاهی به بحث طرفداران خط بازنگری در خارج و در داخل حزب، دست کردن در توبره هر ضد حکمتیست دیروزی و کپی برداری طرفداران خط بازنگری از فحاشی هایی که به حزب حکمتیست، شخصیت هایش، پراتیک و جهت گیریهایش در گذشته و امروز شده است، مکان رسمی خط بازنگری را در دنیای واقعی نشان میدهد. با این وجود، و با وجود تمام تلاشهای انحلال طلبانه جمع هیئت دائم، ما برای فراهم کردن شرایط یک تقابل سیاسی متمدنانه، تمام تلاش خود را بعمل آوردیم.

ما در این پروسه علیرغم برخورد فرقه ای و غیر سیاسی رفقای خط بازنگری به مخالفین سیاسی خود، علیرغم تصفیه های تشکیلاتی، علیرغم تمام تلاش این رفقا در مسموم و غیر سیاسی کردن فضا و تحریک احساسات و گرو گرفتن تلاش کل رفقای حزب برای حفظ وحدت حزب و نجات آن، راه خود را کج کردیم.

به درخواست دو حزب کمونیست کارگری عراق و کردستان، و به خواست طیف زیادی از اعضا و کادرهای حزب، جهت تعیین هیئتی مشترک و بردن حزب به کنگره برای تعیین تکلیف این وضع، بی قید و شرط توافق کردیم. متأسفانه هیئت دائم با بی اعتنائی مطلق نسبت به وضعی که به حزب تحمیل کرد، با بی اعتنائی به انشاقی که در حزب بوجود آورد، در مقابل پاسخ گویی به تلاشهای ما، هر روز سدی بست و تمام این تلاشها را با بن بست روبرو کرد.

با دیپلماسی و سیاست امروز و فردا، و طفره رفتن از زدن حرف صریح و روشن، و با بهانه تراشی هایی چون یک روز تحت نام "ضرورت تصمیم دفتر سیاسی" و روز دیگر تحت عنوان "ضرورت پلنوم" راه خود را به سمت انشقاق کامل کج کرد. در مقابل مشغول تومار جمع کردن برای پلنوم فوق العاده ای شد، که تنها خاصیت آن هموار کردن راه پیشروی تشکیلاتی جمع هیئت دائم است. و عملاً هر تلاش و راه حل متمدنانه ای را مانع شده اند.

پلنوم هیئت دائم، خط پایان هر راه حل سیاسی متمدنانه

قبل از پلنوم ۲۲ کمیته مرکزی، هیئت دبیران وقت در مورد برگزاری کنگره

حزب تصمیم گرفت، این تصمیم به اطلاع و تأیید پلنوم ۲۲ رسید. مسئول برگزاری انتخابات کنگره به پلنوم معرفی شد، تاریخ کنگره اعلام شد و پلنوم تصمیم گرفت کنگره حزب علنی باشد و پروسه انتخابات بعد از پلنوم فوری شروع شود. رفقای خط بازنگری در هیئت دائم، چرا امروز به تجدید نظر در این تصمیمات رسیده اند؟ چه نیازی و چه ضرورتی این تجدید نظر را ایجاد کرده است؟ کنگره ای که در پلنوم ۲۲ به اتفاق ارا در موردش توافق شده است، امروز به چه دلیلی و با چه مجوزی کنار گذاشته میشود؟ اگر نیاز هیئت دائم این است که سیاست و اختلاف سیاسی حاشیه ای شود، تا امکان جنگ تشکیلاتی و تصرف تشکیلاتی را پیدا کند، چرا همین را رسماً اعلام نمی کند؟ مگر پلنوم فوق العاده در ۱۴ دسامبر از جانب دبیر کمیته مرکزی فرخوان داده نشد، و با تهمت و افترا اعضا هیئت دائم به بن بست نرسید؟ چرا امروز و درست زمانی که کنگره اعلام شده است این محفل به سنگر پلنومی که عملاً تحریمش کردند رفته است. چرا امروز با تحریک احساسات، با گرو گرفتن احساس وحدت طلبی رفقای کمیته مرکزی، و "ترساندن" از خطر انشقاق، خطری که خود مبتکر آن است، کمپین ضرورت پلنوم را پیش کشیده اند.

هیئت دائمی که همه پلهای پشت سر خود را خراب کرده است، و همه ارگانهای حزبی از کمیته سازمانده، کمیته خارج، کمیته تبلیغات و آموزش، دبیر خانه حزب و خزانه داری را دور زده و دست به ساختن ارگانهای موازی در کنار آنها زده است، و اخیراً تمام لینک های سایت موازی سایت حزب را به نفع محفل خود تغییر داده است، چرا برای پلنوم در این شرایط با پرچم "وحدت طلبی" به میدان آمده است. پرچم وحدت طلبی هیئت دائم جز فریب چیزی نیست.

جمعی که با برداشتن پیوندها به سایت بهرام مدرسی، اسد گلچینی، سازمانده کمونیست، کمیته سازمانده، بنیاد زن و جامعه، سایت کورش مدرسی، از بخش پیوندهای سایت موازی "حکمتیست ها" ساخته شده توسط هیئت دائم، دست میزنند، و کمیته سازمانده و کمیته تبلیغ و کمیته خارج را علناً و عملاً منحل میکند، واقعا امرش وحدت حزب است؟

روشن است پلنوم هیئت دائم، جهت دور زدن کنگره حزب، بازی دیپلماسی و مذاکره، و وقت گرفتن برای کار محفلی در دالانهای تشکیلاتی است.

غیر از این، سناریوی پلنوم هیئت دائم چیست؟

گفتن اینکه هدف پلنوم تدارک سیاسی و اجرایی کنگره است، ظاهری وحدت طلبانه دارد که قرار است همه را راضی کند و در دنیای واقع عمیقاً فریبکارانه است. پشت این ظاهر فریبنده وحدت طلبانه، اما طبق سنت مبارزه سیاسی غیر شفاف این رفقا تغییر موازین کنگره و حذف تشکیلاتی بخشی از حزب هدف است. کاری که در پلنوم ۲۲ شروع کردند و هنگامی که با اعتراض ما مواجه شدند، با دیپلماسی عقب کشیدند. تمام دیپلماسی هیئت دائم در این پروسه تضعیف و حذف جایگاه تشکیلات حزب در ایران و نمایندگانی این بخش به نفع تقویت وزن محفل خود است.

تدارک سیاسی کنگره حزب در پلنوم کمیته مرکزی که دوشقه شده است، فریب است. پلنوم ۲۲ کمیته مرکزی در مورد کنگره تصمیم گرفت، و تدارکات سیاسی و اجرایی آنها در این وضع که پیش آمده است، بی پایه و پوچ است. در شرایط امروز حزب اگر پلنومی برگزار شود قبل از هر چیز باید به شکایات از هیئت دائم سابق، استیضاح آنها، استیضاح دبیر کمیته مرکزی که این رفقا علناً انجام دادند، رسیدگی به اتهامات کودتاچی، زدد و سارق و ضد حزبی بودن بخشی از رهبری حزب و دهها شکایت دیگر رسیدگی شود. این که میتوان مستقل از همه این مسائل و شکایات بعنوان یک کمیته نشست و آرام به تدارک سیاسی و اجرایی کنگره پرداخت عوامفریبی و سرمایه گذاری کردن روی حس وحدت طلبی حزب است.

نمیتوان در اطلاعیه ها و نوشته های این جمع، در تلویزیون حزب رو به جامعه اعلام کرد یک عده "دزد و سارق و راست اند" و انتظار داشت در پلنومی فارغ از اینها به بحث حول کنگره پرداخت. این پلنوم قاعدتاً باید قبل از هر چیز به شکایات طرفین از هم بپردازد. این اتفاقی است که در اولین پلنومی که برگزار شود باید بیفتد. وحدت این حزب سیاسی، متمدنانه و شفاف است نه محفلی و ریاکارانه. در سنت این حزب نمیتوان به راحتی اتهام زد یا نقض موازین کرد و بعد توافق کرد که فعلاً این "مسائل خرد" را کنار میگذاریم و نام آنرا برخورد سیاسی و یا حفظ وحدت سیاسی حزب نامید، و نهایتاً هم "مدال" دفاع از وحدت سیاسی حزب را هم به گردن انداخت. این در سنت احزاب ناسیونالیستی، فرهنگی شناخته شده است. بی پریشی بخشی از سنت شان است. یک روز با هم با

کینه توزانه ترین شکل میجنگند، و روز بعد در مقابل دوربین تلویزیونها روی همدیگر را میبوسند! این کار احزاب سیاسی جدی و متمدن و با حداقل موازین و پرنسپ های انسانی، نیست.

هیئت دائم حزب گرایش خودش را در دل حزب و به نام رهبری حزب، فی الحال ساخته است. همه این اقدامات را، با شعار حزبیت و قانونی بودن جمعی که نه از نظر سیاسی و نه از نظر قانونی مشروعیتی نداشت، پیش برده است. هیئت دائم حول پلانفرمی متحد است که خلاف تعهدی است که به کنگره حزب و پلنومهای حزب داده است. مرتکب اقدامات مخرب انحلال کمیته های حزبی شده است. هیچکدام از این سیاست ها و اقدامات را در ارگانهای صاحب صلاحیت در تعیین سیاستهای کلان، به رای نگذاشت و جهت خود در بازنگری خط حزب را بدون تصویب مراجع حزبی، به اجرا درآورد. و تا کنون نه تنها قدمی از کار محفلی و رهبری به شکل فرقه ای و کنخدا منشانه خود در قبال حزب حکمتیست کوتاه نیاوده است، بلکه عملاً حزب دیگری علیه خط رسمی حزب ساخته است.

متأسفانه روی نیاوردن به بحث شفاف، سیاست قطره چکانی تا کنونی، نگفتن کل سیاست و چهارچوب بازنگری خود از خط حکمتیست را بر اساس شرایط و ذره ذره پیش برده اند. سنتی که در حزب و جریان ما با آن بارها تقابل شده است و تصور میشد که از حزب رانده شده است. هیئتی که با پرچم دروغین حفظ وحدت، با گرو گرفتن حس وحدت طلبی و احساس احترام به خود اعضا کمیته مرکزی، به میدان آمده است. دوباره به میدان آمده است، نه برای تصویب هیچ سیاستی که برای "جراحی تشکیلاتی". به سایت ها و فیس بوک هایشان نگاه کنید! خروار خروار نوشته ضد کمونیستی علیه حزب حکمتیست و کورش مدرسی را در سایت های خود درج میکنند، از آنها در محکومیت ما و حقانیت خودشان برگ اعتباری میسازند و در مقابل سایت کورش و کمیته سازمانده و... را حذف میکنند.

پیامی که مخالفین ما در بیرون گرفته اند، متأسفانه واقعی تر و حقیقی تر از توهامات صف خود ما و اعضا کمیته مرکزی به این رفقا است. بیهوده نیست که هر ضد کمونیستی علیه حزب و در دفاع از این رفقا به حرف آمده است. اقدامات عملی این جمع حداقل در تقابل با حزب حکمتیست و صاحبان و سازندگان آن، علیه تلاش چندین ساله

مرگ بر جمهوری اسلامی!

پلنوم هیئت دائم و ...

خود این رفقا، عیان تر از آن است که با پرچم وحدت طلبی کاذب برای جراحی تشکیلات "کلاه سر کسی بگذارند".

پلنومی که این جمع اعلام کرده اند و اهداف مخفی اعلام نشده آنها، در پس کل تلاش این دوره هیئت دائم پیداست. بیرون از ما هم این پیام را گرفته اند. واضع است رفتن به چنین پلنومی شایسته ما نیست. شایسته هیچ عضوی از کمیته مرکزی، که از نظر سیاسی با جهت خط بازنگری هم جهت نمی باشد، هم نیست. با احترام تمام به همه اعضا کمیته مرکزی که متأسفانه "مظلوم نمائی" و وعده های عقب نشینی هیئت دائم در آنها تأثیر گذاشته است، و فکر میکنند پلنوم هیئت دائم راهی برای حفظ حزب است، و شایعه ها و بحثهای درگوشی این جمع را باور کرده اند، اعلام میکنیم که جای ما در چنین پلنومی نیست و در چنین نمایشی شرکت نخواهیم کرد. و توصیه میکنیم هر عضوی از کمیته مرکزی که در صورت مسئله محفل هیئت دائم شریک نیست، در این نشست شرکت نکند.

هیئت دائم به جای دفاع از خط خود، به جای اعلام رسمی و شفاف سیاستهای خود، به جای مطلع کردن کل حزب از سیاست و بحث خود، به دلانهای تشکیلاتی و روابط محفلی و غیر صریح روی آورده است. کاری که بارها در مورد مضرات آن و خطر آن در مسموم کردن فضای سیاسی را به آنها گوشزد کرده ایم. در ادامه این وضع، امروز میخواد پلنوم خود را بگیرند. چنین پلنومی خارج از نیت مثبت و صمیمانه تعدادی از رفقاء اساسا ادامه مباحثات تشکیلاتی و جرح و تعدیل هیئت دائم برای مشروعیت به اقدامات تشکیلاتی خود است.

تلاش هیئت دائم در دلانهای حزبی، وعده دادن در گوشی به رفقا و حتی بیان اینکه ما حاضریم از پلاتفرم خود گذشت کنیم، چیزی جز غیر سیاسی کردن فضا و گرو گرفتن عاطفه و تلاش صمیمانه اعضا و کادرهای حزب، در خدمت فضا سازی نیست. کاری که سیاست را حاشیه ای، حل اختلاف را به شیوه سیاسی و متمدن و روشن و رو به جامعه از دستور خارج میکند، و جنگ فرسایشی تشکیلاتی را به حزب تحمیل میکند.

طیفی از رفقای حزب از سر دلسوزی و برای یافتن راهی جهت حفظ حزب، درخواست پلنوم هیئت دائم را قبول کرده اند. این قبول کردن و قانع شدن در چه پروسه ای صورت گرفته است معلوم نیست. اما یک حقیقت در آن

موجود است و قابل فهم و آنهم نیت خیر و صمیمانه طیفی از رفقا برای راهی جهت حفظ حزب است. هیئت دائم بر این احساس مسئولیت و حس همبستگی، سرمایه گذاری میکند تا به نام حفظ وحدت و پرچم وحدت، کل حزب را قربانی کند.

اما پلنوم ادامه جدال در محافل بر سر مسائل تشکیلاتی بیش نیست. هیئت دائم با هر پرچمی به میدان بیاید پرچم سیاسی این جمع پلاتفرم تغییر ریل حزب است. اگر حزب حکمتیست بخواهد راهی سیاسی را طی کند، اگر بخواهد همه پلهای پشت سر برای یافتن راه حلی سیاسی را خراب نکند، اگر بخواهد دست هر نوع محفل بازی و مسموم کردن فضای حزب را ببندد، باید به جای برو که میتواند در پرتو سیاست و روشن کردن اختلاف سیاسی و انتخاب میان دو جهت، خط موجود حزب حکمتیست و خط بازنگری صاحبان پلاتفرم، یکی را انتخاب کند. پلنوم کمیته مرکزی جای این تعیین تکلیف نیست، جای جدال تشکیلاتی از جانب هیئت دائم برای مذاکره و دیپلماسی و ابزار اتمام هر نوع امید به داشتن حزب سیاسی و متحد و فعالیت در چهارچوب یک حزب است.

این سنت همه احزاب فرقه ای و همه جریانات عقب افتاده سیاسی است. هراس هیئت دائم از کنگره و تلاش برای فدا کردن و مخفی کردن سیاست، "مظلوم نمائی" و پیش بردن سیاست خود به شیوه درگوشی و غیر روشن، شایعه پراکنی در محافل به جای بیان رسمی و صریح نظر و تمایل خود، شیوه ای غیر مسئولانه و ابزار تار کردن و غبارآلود کردن و مسموم کردن فضای سیاسی است. نیت هر چه باشد، نتیجه پلنوم کمیته مرکزی جنگ در سنگرهای تشکیلات و کنار گذاشتن سیاست است و این مخربترین کار در حق حزب است. ما تا کنوم سه پلنوم کمیته مرکزی را داشته ایم که متأسفانه تعیین تکلیف سیاسی در آنها حاشیه ای بوده است. در آخرین پلنوم کمیته مرکزی تصمیم گرفته ایم که به کنگره پنجم برویم. و اکنون با همه مشکلاتی که از جمله کمیته مرکزی را به دو جناح تقسیم کرده است، و زمانی که کنگره حزب اعلام شده است، هیئت دائم از سنگر دفتر سیاسی به سنگر پلنوم پناه برده است.

امروز دیگر تعیین تکلیف با این وضع خارج از اختیارات کمیته مرکزی است. امروز نه تنها اعضا و کادرهای حزب به درست میخوانند در سرنوشت حزب دخالت کنند، بلکه احزاب سیاسی و انواع جریانات سبز و مرتجع نیز به ابراز نظر و سمپاتی با یک جناح و

دشمنی با حزب پرداخته اند. در چنین شرایطی تعیین تکلیف با وضع موجود را به مراحل طولانی تشکیلاتی و تعیین تکلیف تشکیلاتی از کانال پلنوم در پشت درهای بسته، سپردن، خطای بزرگی است. کل اعضا حزب و خصوصا بخش داخل کشوری که هرگز از جانب محفل هیئت دائم موجودیت اش برسمیت شناخته نشد، از جانب خط بازنگری عملا از پروسه دخالت حذف خواهد شد. کنگره حزب تنها راه دخالت این رفقا و تنها امکان پروسه ای سیاسی و شفاف و روش رو به جامعه و ایجاد امکان دخالت کل حزب است. هیئت دائم به جای توجه به این وضع در کل این پروسه، در فکر چرتکه انداختن برای تقویت وزن محفل خود است. و به حزب عملا چوب حراج زده است.

چرا باید کنگره و نمایندگان کنگره چهارم را فراخواند؟

همچنانکه تا کنون گفته ایم، تنها راه را فراخواندن مجمعی میدانیم که صلاحیت تعیین تکلیف با این وضع را داد. مرجعی که امکان میدهد کل حزب، کل اعضا و کادرهای آن و بخش مهم حزب در داخل ایران به عنوان صاحب حزب، در آن دخالت کنند، امکان قضاوت پیدا کنند و امکان دخالت و انتخاب را بیابند. این مجمع تنها و تنها کنگره حزب است. تعیین تکلیف با وضع موجود، انتخاب خط رفقای بازنگری و پلاتفرم آنها، یا دفاع از خط تا کنونی حزب و انتخاب آن، تنها و تنها در صلاحیت کنگره حزب است. باید فوری به این وضع پایان داد. ادامه این وضع و جنگ تشکیلاتی هیئت دائم و اجلاس دفتر سیاسی و پلنوم کمیته مرکزی که عملا دوشقه شده است و خود بخشی از صورت مسئله شده است، وقت هدر دادن و فدا کردن حزب است. توقع از هر آدم سیاسی جدی که خود را صاحب خط و جهت میداند، این است که اجازه بدهد کنگره حزب در مورد خط و سیاست او قضاوت کند. توقع این است که رفقای خط بازنگری

به جای جنگ تشکیلاتی و جنگ در دلانهای حزبی، به جای بحث در محافل و فضا سازی، به جای وعده دادن به این رفیق و آن رفیق، با سر بلند از سیاست ها و جهت گیریهای خود دفاع کنند! تلاش کنند اکثریت نمایندگان را به انتخاب خط و پلاتفرم سیاسی خود قانع کنند. اجازه بدهند جامعه و کل حزب کل قامت آنها، کل خط آنها را ببینند، دخالت کنند، قضاوت و انتخاب کنند. این سیاسی ترین، سالم ترین و صمیمانه ترین راه است. در زمانی که بیرون ما قضاوت خود را کرده است، چراغ سبزه ها از جانب جریانات فرقه ای و ضد حکمتیست، به طرفداران پلاتفرم داده شده و مخالفین ما برای قربانی کردن خط حکمتیست، امید یافته و دندان تیز کرده اند، تن دادن به دیپلماسی هیئت دائم خطای فاحش است.

ما همواره و در این پروسه طرح کرده ایم که برای ممانعت از هر نوع فضا سازی، برای ممانعت از جنگ و دعوی تشکیلاتی، برای سد کردن هر نوع دخالت در موازین انتخاباتی کنگره های حزب، کل نمایندگان کنگره چهارم را برای کنگره پنجم فراخوان دهیم. این نمایندگان رهبری موجود را انتخاب کردند، کل آنها مشروعیت خود را از کنگره چهارم گرفته اند. پروسه انتخابات کنگره چهارم به اتفاق آرا به تأیید کنگره رسیده است. و این کار مانع هر نوع مهر جناحی، جنگ انتخاباتی و فضا سازی انتخاباتی را خواهد گرفت. این سریعترین، سالمترین و کم دردمترین راه است. رفقای که منتخب این کنگره و این نمایندگان هستند، رهبری که متعهد به پیشبرد تصمیمات این کنگره بوده است، جا دارد با حضور دوباره آنها پراتیک و سیاست مورد دفاع خود را به قضاوت بگذارد.

دفتر سیاسی حزب حکمتیست

۳ ژانویه ۲۰۱۲

رهبری حزب حکمتیست، راه برون رفت از شرایط حاضر
با دبیر کمیته مرکزی حزب حکمتیست

جلسه علنی در پالتاک

روز شنبه ۷ ژانویه ۲۰۱۲

ساعت ۸ بعدازظهر به وقت اروپای مرکزی.

از همه اعضا، کادرها، دوستداران و علاقمندان به حزب حکمتیست دعوت میشود که در این جلسه شرکت کنند.

آدرس و مشخصات اتاق:

Room : Iran Hekmatist Party

Category: Middle East

Sub-Category: Iran

زنده باد جمهوری سوسیالیستی

کدام معجزه از کدام ...

میافتد. طرحهایی که بی تردید، تنها و تنها بر خوش بینی، اعتماد، و توکل مردم به طراحان و مجریان آن استوار است. سازندگان دنیای بیرون از ما، قدرت های حاکم در سراسر جهان، حداقل در دو دهه گذشته فجایع عظیمی بر بشریت روا داشته شده اند که تماماً با ابزار طرحهای "متمدنانه"، و داعیه های "بشردوستانه" صورت گرفته است. طرحهای "متمدنانه و متکی به دموکراسی"، متکی به "افکار عمومی"، "رای همگان" و حقوق "مالیات دهندگان!" ادعاهای زیبایی چون "صلح و امنیت و امن سازی جهان" و "دخاله بشردوستانه"، نیاز و ضرورت "مبارزه با توحش تروریسم اسلامی" از یک طرف، و مطلوبیت "مبارزه ضد امپریالیستی" برای احقاق "حقوق ضایع شده ملی و مذهبی"، از طرف دیگر، دستمایه سیاست هایی کردند که با آن جهان را، از عراق تا نیویورک و فلسطین و لیبی، به منجلابی که پیش چشم همه ما است، تبدیل کردند. ما کمونیست ها به ادعاها و عبارت پردازی های زیبا نیاز نداریم. به اقدامات، تصمیمات، و فعالیت های مترقی، انسانی و انقلابی نیاز داریم. آموخته ایم که همیشه پشت داعیه ها، لفاظی ها، و عبارت پردازیهای زشت یا زیبا، منافع واقعی و زمینی را جستجو کنیم. این روش، تنها برای جدال با دشمنان طبقاتی مان نیست، باید در میان خود ما، بکار برده شود.

ادعا، طرح و رجوع به قانون، نیمی از مراسم افتتاح جدال جدی تری است که مقدمات و فی الحال در جریان است. جدالی که هیچ کس در آن بی طرف نیست! یا اگر نخواهد "توکل کند" و مقرراتش را بدست دیگران بسپارد، نمی تواند در دل آن جدال بی طرف بماند. این شامل حال ما نیز میشود. وظیفه ما بعنوان عده ای کمونیست، روشن کردن و روشن شدن در مورد منافع زمینی است که پشت هر طرح و رجوع به هر قانونی وجود دارد. باید پشت ادعاها، گردوخاک ها، منافع مستقیم را جستجو کرد.

من بعنوان دبیر کمیته مرکزی وظایف و مسئولیت هایی دارم، و بعنوان یک کمونیست، که در جدال جاری در رهبری حزب حکمتیست، بی طرف نیست، نمی توانم علیه وجدانم رای بدهم. "خودم را به بی طرفی بزنم"، "ریاکاری کنم" یا بر "بی خبری و بی اطلاعی" دیگران، "حساب باز کنم!"

از این رو پاسخ من دو جنبه را در خود، همزمان منعکس میکند. یکی پاسخ من بعنوان دبیر کمیته مرکزی است به فراخوان اعضا کمیته ام، و دیگری پاسخ شخصی من است، که در دل هم و در ادامه خواهد آمد. در پایان این نامه و پیرویه ای که من پیشنهاد

میکم، کمیته مرکزی مختار است، انتخاب کند، یا با من همراه و همفکر شود، یا علیرغم من و با انتخاب دبیر دیگری، انطور که میخواهد، پلنوم بیست و سوم را فراخواند و برگزار کند.

من متأسفانه در جریان استدلالات، منطق، و دلایل امید بستن به برگزاری پلنومی پیش از کنگره، قرار نگرفته ام. دلایل هئیت دائم در این مورد، و تغییر نظر آنها از تحریم پلنومی که من فراخواندم، تا ضرورت فوری و عاجل فراخوان پلنوم اضطراری، را ننشیده ام. صورت جلسات نشست های این هئیت در مورد این تغییر تصمیم و انتظار از پلنومی که درخواست شده است، را دریافت نکرده ام. به جلسه و جلسات داخلی که در این مورد برگزار شده است، دعوت نشده ام. در جریان پیرویه ای که تعدادی از رفقای کمیته مرکزی توسط آن اقناع شده اند، قرار نگرفته ام! از این رو محق هستم که سوالهایم در این مورد، پیرویه ای که رفقا قانع شده اند، را سرگشاده با اعضا کمیته مرکزی و علی البدلها و طرفداران برگزاری پلنومی، با مشخصاتی که هئیت دائم خواسته است را پیش از جلسه، در میان بگذارم. تا برای همگی ما، همه کسانی که به چنین پلنومی امید بسته اند، کاملاً روشن شده باشد، که به چگونه جلسه ای خواهند رفت. تا همه تصویر روشنی از مثبت ترین و منفی ترین سناریوهایی که اتفاق خواهد افتاد، را از پیش بدانیم.

با تمام احترام قلبی و رفیقانه ای که برای رفقای که به فراخوان هئیت دائم برای برگزاری پلنوم، پاسخ مثبت داده اند، با تمام اعتقاد عمیق به اینکه جانبداری آنها از کمپین هئیت دائم، از سرخوش بینی، اعتماد، و علاقه به حفظ وحدت حزب، و از سر عشق آنها به حزب حکمتیست است، با این وجود لازم است حقایقی که در باره پلنوم درخواستی وجود دارد را با همگان درمیان بگذارم. و مستقل از این که چنین پلنومی برگزار خواهد شد یا نه، وظیفه خودم را بعنوان دبیر کمیته مرکزی، انجام داده باشم.

کمیته مرکزی و نقش قانونی آن

مقدمتاً، در مورد کمیته مرکزی، پلنوم و همه ما اعضا آن، بعنوان بالا ترین ارگان رهبری حزب در فاصله دو کنگره، لازم است ابتدائاتی را خاطر نشان کنم.

الف: اختیارات پلنوم و کمیته مرکزی، بی انتها و نامحدود نیست. طبق اساسنامه حزب "در سلسله مراتب تشکیلات، اصل بر تبعیت هر کمیته از مصوبات کمیته بالاتر و تبعیت همه کمیته ها از مصوبات کمیته مرکزی است." دقت کنید اصل بر تبعیت از مصوبات است، نه خود اشخاص و افراد و تصمیمات فردی و یا جمعی

تعدادی از آنها. این اصل بدیهی، مدتی است طبق سنت معینی، به تبعیت از افراد و جمع هایی که در ارگانهای کمیته مرکزی، دفتر سیاسی و کمیته های حزبی انتخاب شده اند، تغییر کرده است. و مدتی است "اعتبار" انتخاب شدن، به "اعتبار" تبعیت از افراد یا ارگان تبدیل شده است. طبق اصول سازمانی حزب، همه ما موظف هستیم از مصوبات جلسات مان، پلنوم هایمان و کنگره هایمان، تبعیت کنیم.

ب: برگزاری پلنومی قبل از کنگره، بلاواسطه به کار دفتر سیاسی، یعنی ارگان منتخب کمیته مرکزی برای رهبری حزب، پایان میدهد. همه در پلنوم، اعضا متساوی الحقوق کمیته مرکزی و در یک سطح قرار میگیرند.

پ: اولین وظیفه پلنوم، گزارش گیری از دفتر سیاسی و هئیت دائم آن است. و اولین وظیفه من، بعنوان دبیر کمیته مرکزی، ارائه گزارش مستقل از کار دفتر سیاسی است. من باید بعنوان عضو ناظری که کمیته مرکزی انتخاب کرده است، از طرف این کمیته بر کار دفتر سیاسی در فاصله دو پلنوم، نظارت کنم و گزارش مستقل ام را به شما تقدیم کنم.

ت: پس از گزارشدهی، پلنوم باید رهبری جدید و دبیر کمیته مرکزی جدید، را انتخاب کند.

این نقش و وظیفه حداقلی است که برای به اجرا درآمدن آن، اساسنامه حزب فونکسیون بنام کمیته مرکزی و پلنوم های آن، تعریف کرده است. تبدیل کردن پلنوم به ارگان سازمانده کنگره، تماماً دلبخواهی، غیر اساسنامه ای و غیرقانونی است.

با این تعریف روشن، من از طرفداران برگزاری پلنوم اضطراری، پلنوم با دستوری که هئیت دائم درخواست کرده است سوال میکنم، که:

با توجه به اختلافاتی که در سطح دفتر سیاسی و کمیته مرکزی، سر باز کرده است، اختلافاتی که فی الحال در دنیای بیرون در جبهه دشمنان حزب حکمتیست، در چپ و راست، صف بندی حامی و مخالف ایجاد کرده است، به چه ترکیبی از اعضا کمیته مرکزی برای سپردن رهبری بعدی حزب میتوان رای اعتماد داد؟ شما کدام اعتماد را پشت سر کدام جمع یا فرد قرار میدهید؟ به چه حقی، حق اساسنامه ای من در گزارش دهی از اختلافات در دفتر سیاسی و وضعیتی که در حزب پیش آمده است، را از دستور پلنوم خارج میکنید؟ فکر نمی کنید که با گزارش بدون تعارف و صریح من به پلنوم، جلسه در اولین دقایق خود متشنج و منحل خواهد شد؟ با کدام مجوز، من را از انجام وظیفه قانونی ام، در مورد گزارش دهی از کار دفتر سیاسی و هئیت دائم، محروم میکنید؟ و دستور دولت، هنگامی که شهروندان از دولت

دلبخواهی کنگره حزب را به کار پلنوم اضافه میکنند؟

درحالی که، از بیش از بیست عضو کمیته مرکزی، به خاطر اقدامات "خلاف قانون" و "نقض موازین" و بی پرسنسی و ... شکایت شده است، (مستقل از وارد بودن یا نبودن شکایات)، درحالی تقاضای معلق ماندن و اخراج عضویت تعدادی از کمیته مرکزی شده است، در حالی که خود کمیته مرکزی به دو جناح تبدیل شده است، چگونه به آرا و انتخابات جدید آن، امید بسته و اعتماد میکنید؟ چه تضمینی وجود دارد که هر تصمیم جدید آن، "انتقامجویانه" نیست؟ چرا اعضا و کادرهای این حزب در ایران و در خارج کشور، باید به صحت تصمیمات جدید من و شما، در پلنومی جدید، برای ایجاد تغییراتی نامعلوم، اعتماد کنند؟ این "دموکراسی بدوی" و عقب مانده، طبق چه قانونی به مناسبات حزب حکمتیست تبدیل شده است.

در پیشرفته ترین "دموکراسی" ها، هنگامی که از ارگانی شکایت هست، آن ارگان تا به پایان رسیدن پیرویه رسیدگی به شکایات، اجازه تصمیم گیری جدید در مورد مسئله مورد مناقشه را ندارد. هر تصمیم گیری آن، و محق ترین تصمیمات آن، میتواند بعنوان تصمیمات "انتقامجویانه"، ملغی شود. در جوامع متمدن، هنگامی که پیرونده شکایات شما از وزارت آموزش و پرورش در جریان است، مستقل از وارد بودن یا نبودن شکایت، وزارتخانه مربوطه مجاز به تصمیم گیری در مورد فرزند شما و در مورد مسئله مورد مناقشه، نیست. و هر تصمیم آن میتواند علیه وزارتخانه مربوطه، بعنوان تصمیم انتقامجویانه، تلقی شود و علیه آن وزارتخانه عمل کند. به طریق اولی، باز بودن پیرونده شکایت شما از پلیس، از دولت، از مجلس، از هر مقام مسئولی، مانع از این است که پلیس و مربوطه در مورد شما تصمیم بگیرد. و بالاخره شهروندان، اگر از دولت مربوطه به خاطر اعمال خلاف قانون شکایت کنند، میتوانند تا پایان پیرویه رسیدگی به شکایات از وظایف شهروندی، پرداخت مالیات، رفتن به سربازی، رفتن سرکار، و پاسخگویی به مقامات مربوطه خودداری کنند.

دموکراسی بورژوایی، با تمام ریاکاری و سطحی بودن، تاریخاً و پس از سواستفاده اکثریت، مقامات، دولت و مسئولین از حقوق و اختیارانشان، و بخصوص پس از تاریخی از تغییر جهت سیاسی پس از پیروزی کمپین های انتخاباتی شان، و پس از دو جنگ جهانی و جنایات میلیونی، ناچار شده است که صد ها و صد ها مکانیزم بازدارنده سواستفاده اکثریت از قدرت، را تعریف کند. در انگلستان مقررات ویژه ای برای سرپیچی شهروندان از دولت، هنگامی که شهروندان از دولت

کدام معجزه از کدام ...

شکایات شخصی یا سیاسی دارند، وجود دارد. مردم از روسای جمهورشان به خاطر زیرپا گذاشتن "وعده های انتخاباتی"، خسارت میگیرند! در آلمان برای تغییر قانون اساسی و قوانین پایه ای حقوق فردی و شهروندی مردم، مکانیزمهای بسیار محدود کننده و عملا غیرممکنی، در مقابل اکثریت و دولت و مجلس گذاشته شده است. انتخاب شدن، من و شما بعنوان اعضا کمیته مرکزی حزب حکمتیست، ضمن این که افتخار بزرگ و مسئولیت بزرگی است، در عین حال محدودیت های زیادی در اتخاذ تصمیم، در مقابل ما میگذارد.

در مورد پلنوم بیست و سوم با دستوراتی نا معلوم!

ممکن است گفته شود، که این پلنوم اضطراری است و میتواند تصمیمات و اقدامات غیرمعمول اتخاذ کند. از سر وحدت طلبی و به سازش کشاندن اختلافات، همچون سه پلنوم گذشته، عمل کند و این بار مثلا دفتر سیاسی انتخاب نکند، "همه را ابقا کند"، "از شکایات بگذرد" و ... و تنها و تنها به کنگره بپردازد.

اگر چیزی غیرقانونی باشد، این پروسه است. اگر پلنومی بتواند همه وظایف خود را کنار بگذارد و وظایف جدیدی برای خود تعریف کند، در اولین قدم خود را، بعنوان رهبری حزب، منحل کرده است. این پروسه انحلال طلبانه، در بهترین و خوش بینانه ترین حالت، عده ای را، اساسا در خارج کشور، موقتا "شاد" با "غمگین"، در کنار هم قرار میدهد. و تا مدتی، که بی تردید کوتاه خواهد بود، فضای "زندگی سیاسی" عده ای از ما را در خارج کشور، قابل تحمل تر خواهد کرد. شرایطی که در آن، سیاست و حزب قربانی معامله گری و بده بستان خواهد شد. از حزب و کمیته مرکزی آن، ارگانی که طبق اساسنامه ابزار کار معینی است، چیزی برجای نخواهد ماند. در پایان این پروسه در بهترین حالت، محفلی از رفقای سابق و قدیمی، میتوانند برای مدتی به خود مشغول بمانند. این حزب، ارگانهایش، کمیته مرکزی و کمیته های محلی و ... در ایران و در خارج کشور، ابزار اعمال سیاست است و باید به همان شکل بکار گرفته شود.

پلنومی با دستور برگزاری کنگره

مجددا یادآوری میکنم که طبق اساسنامه و بر صدر همه قوانین، نوشته شده است که همه موظف اند، در فاصله دو کنگره، از مصوبات کمیته مرکزی تبعیت کنند. به طریق اولی خود کمیته مرکزی موظف است از مصوباتش

تبعیت کند.

یکی از این مصوبات پلنوم بیست و دوم، تصمیم در مورد کنگره بود. و امروز از من خواسته شده است که جلسه ای برای تغییر آن مصوبه را برگزار کنم. تا بتوان در غیاب بخش بزرگی از پلنوم، و در غیاب رفقای که اعلام نکرده اند که برگزاری چنین پلنومی ضروری است، مصوبه قبلی را تغییر داد! یا تغییر آن را در دستور گذاشت! سوال این است که چرا؟ چرا شما اعضا کمیته مرکزی از مصوبه پلنوم قبلی خود تبعیت نمی کنید؟ و کنگره را طبق تصمیم آن پلنوم برگزار نمی کنید؟ این کار قرار است چه منفعتی، و متعلق به چه گروهی را منعکس کند؟

آیا این فراخوان برای برگزاری پلنومی نیست، که مهمترین دستور آن طبق پیشنهاد هئیت دائم، برگزاری کنگره و تعیین مقررات جدید آن، است. پلنومی که سایر دستورات آن از جمله رسیدگی به شکایات، رفتارهای غیرقانونی، مرز شکنی ها و مباحث سیاسی، و مسائل دنیای بیرون و جنگ با دشمنان، تنها تزئینات و حواشی است که حول و حوش مقررات برگزاری کنگره، "انتخابات" و "آرا" چیده خواهد شد.

این را خود فراخوان به روشنی اعلام کرده است.

چرا کنگره پنجم حزب باید به صدر مسائل حزب پرتاب شود؟ کنگره پنجم حزب، تنها مسئله ای بود که پلنوم بیست و دوم، به اتفاق آرا در مورد تاریخ و نحوه برگزاری آن، رای داده بود. و پیشتر مسئول نظارت بر انتخابات آن نیز معلوم شده بود! چرا باید در این یک فقره تصمیم پلنوم بیست و دوم، که هیچکدام از اعضا کمیته مرکزی در مورد آن ملاحظه نداشت، تجدید نظر کرد؟ چرا باید با فرض این که تعدادی از اعضا کمیته مرکزی که به این فراخوان پاسخ مثبت نداده اند، و در پلنوم شرکت خواهند کرد، تصمیم پلنوم قبلی را در مورد کنگره "به اتکا آرا" شرکت کنندگان در پلنوم، تغییر داد؟ قرار است در چه تصمیمی تجدید نظر شود؟ منطبق کردن با اساسنامه به چه معنی است؟ مگر تا بحال منطبق نبوده است؟ آیا قرار است کم کردن سهمیه کمیته سازمانده که در پلنوم بیست و دوم طرح شد و کنار رفت، در پلنوم فوق العاده به رای گذاشته شود؟ یا قرار است که به سهمیه بخش های دیگر تشکیلات بنا به شرایط امروز اضافه شود؟ اگر آری چرا هئیت دائم اینرا روشن به امضا کنندگان فراخوان و کل حزب نمیگوید؟

چرا در مورد مسئله پلانقرم هئیت دائم، در مورد وضعیت دفتر سیاسی، در مورد انحلال کمیته های حزبی، در

مورد گرایشات سیاسی در حزب، رابطه دشمنان حزب با اختلافات رهبری، و به سرانجام رساندن اختلافات و سرنوشت آنها و ... دهها و دهها مسئله دیگر، لازم نیست پلنوم برگزار کرد؟ چرا در مورد مسائلی که در مورد آنها اختلاف وجود دارد پلنوم و اعضا کمیته مرکزی "صاحب صلاحیت" نیستند و تنها و تنها در مورد نحوه برگزاری کنگره لازم است پلنوم دیگری برگزار کرد و در تصمیم پلنوم قبلی تجدید نظر کرد؟

آیا با وارد شدن در بحث سهمیه تشکیلات های مختلف، در شرایط امروز، به بهانه بالا بردن سهم این یا آن بخش از تشکیلاتهایی که اساسا در خارج کشور اند، کمونیستی که در مریوان و سقز و سنندج و کامیاران و مهاباد به حزب حکمتیست امید بسته است، در مقابل کمونیست و طرفدار حزب حکمتیست در دانشگاههای ایران، و در کارخانه ها و مراکز صنعتی قرار نخواهد گرفت؟ آیا بنام

سهم این یا آن تشکیلات، و در واقع سهم این یا آن جمع و محفل در کمیته مرکزی، دشمنی و عداوت بین کمونیست هایی که گرد حزب حکمتیست در سراسر ایران گرد آمده اند، بنا به جغرافیاهای مختلف، کردستان، تهران، مشهد و صنایع و معادن، ایجاد نخواهد شد؟ آیا منافع غیرسیاسی، محفلی، خرد و کوتاه بینانه تعدادی در کمیته مرکزی، خود را به کادرها، اعضا، و دوستداران حزب در داخل کشور، از کردستان تا تهران و مشهد، تحمیل خواهد کرد؟ بین آنها شکاف ایجاد خواهد کرد؟ آیا در حالی که در کمیته مرکزی هیچ اکثریت و اقلیتی بر مبنای مصوبات سیاسی شکل نگرفته است، جدال بر سر سهمیه رای در کنگره و "جنگ انتخاباتی" در کمیته مرکزی، حزب را بر مبنای منافع محفلی، بیش از پیش بخصوص در ایران شقه شقه خواهد کرد؟ حکمتیست ها در کردستان و تهران و اصفهان و مشهد و در کارخانه ها را به دوری از هم، تقابل و عداوت خواهد کشاند؟ من تردید ندارم که، هر نوع انتخاباتی برای کنگره بعدی، بر متن شرایط امروز، چنین خواهد شد. و من نخواهم توانست سازمانده چنین انشقاق و تخریبی باشم.

پلنوم بیست و دوم حزب تاریخ و نحوه برگزاری کنگره را معلوم کرده است. اگر رفیقی در این مورد ملاحظه ای دارد، یا علاقه ای به تجدید نظر دارد، لازم است آن را پیش از پلنوم در اختیار اعضا کمیته مرکزی و علی البدل های آن قرار دهد. و بخصوص امروز با توجه به علنی شدن تمام مباحثات داخلی حزب، لازم است آن را رو به بیرون اعلام کند. "تحریک

احساسات" در مورد حق اعضا کمیته مرکزی برای دخالت در سرنوشت حزب، بعنوان عالی ترین مرجع در فاصله دو کنگره، چرا قرار است تنها در مورد تصمیماتی باشد که هئیت دائم علاقمند است در مورد آنها تجدید نظر کند؟

مهمترین وظیفه پلنوم، بعنوان ارگان مافوق دفتر سیاسی و هئیت دائم آن، و مهمترین وظیفه من بعنوان دبیر و ناظر بر فعالیت های دفتر سیاسی، رسیدگی به تخلفات دفتر سیاسی، یعنی رسیدگی به مشکلات ارگان تحت مسئولیت خود، یعنی دفتر سیاسی است. این چگونه وارونه کردن نقش ارگانهای تحت مسئولیت و مسئول است؟ پلنوم ابزار اجرایی هئیت دائم و دفتر سیاسی نیست، برعکس است! و به طریق اولی، کنگره ابزار اجرایی در دست پلنوم نیست، برعکس است! در پلنوم بیست و سوم، قرار است، چگونه معجزه ای صورت بگیرد؟ بحث کنگره چگونه بحثی است که مهم است که پلنوم بیست و سوم به آن پاسخ دهد؟ چرا انتخابات کنگره چهارم، که حزب یک پارچه و یک دست بود، برای تعیین خط رسمی حزب، "مسخره" است، و انتخابات جدید مورد علاقه هئیت دائم، که باید توسط کمیته مرکزی صورت بگیرد که فی الحال از نیمی از آنها، از جانب یکدیگر و از جانب اعضا و کادرهای حزب شکایات جدی وجود دارد، معتبر و راهگشا است؟ و اگر راهگشا است، راهگشا چه جمعی است؟ برای چه کاری؟

در شرایطی که ارگانهای حزب، دفتر سیاسی، کمیته خارج، کمیته سازمانده، کمیته کردستان، گارد آزادی، کمیته تبلیغ، تماما از هم گسسته شده است، در حالی که تعدادی از اعضا کمیته مرکزی خلع ید و "برکنار" شده اند، در حالی که ادیبانی از طرف برخی از اعضا کمیته مرکزی در نقد سیاست های حزب رو به بیرون تولید میشود، مورد علاقه شدید هر ضد حکمتیست و از جمله سایت هایی چون بروسکه است، و در حالی که با ادبیات تعدادی از اعضا کمیته مرکزی همه مخالفین سیاست های حزب حکمتیست برای رهنمود دادن برای تغییر ریل احساس اعتماد به نفس میکنند، در حالی که توسط اعضا کمیته مرکزی بر پیکره حزب، کمیته های حزبی و شخصیت های آن، از همه طرف تیر پرتاب میشود، پلنوم قرار است چگونه معجزه کند؟ تصور این که "خلع ید شدگان" و "خلع ید کنندگان" قرار است در پلنومی در کنار هم، در جلسه در بسته ای بنشینند، مذاکره و معامله و سازش کنند، شایسته هیچ کمونیستی نیست! این چگونه ها، و چراها، شاید برای

کارگران جهان متحد شوید

کدام معجزه از کدام ...

کسانی که تجربه مشترکی با یک سنت در فعالیت سیاسی را ندارند، بی پاسخ باشد. شاید برای تعداد زیادی از اعضا کمیته مرکزی، علی البدلها و کادرها و اعضا حزب و دوستان حزب حکمتیست، نامعلوم باشد. برای من، و برای تمام کسانی که این سنت را سی سال است می‌شناسند و حداقل در تاریخ حزب حکمتیست، در کنار آن در جدال دائم بوده است، مطلقا نامعلوم نیست. کافی است حداقل به سه پلنوم گذشته حزب حکمتیست بازگردید، تا متوجه شوید که پلنوم بعدی چگونه قرار است معجزه کند. و این معجزه چگونه صورت خواهد گرفت.

کمپین تبلیغاتی هیئت دائم، برای جلب اعتماد و جمع آوری نیرو برای برگزاری پلنوم بر دو رکن استوار است. یک عقب نشینی عظیم سیاسی برای یک تعرض عظیم تر تشکیلاتی. بی تردید رفقای که به فراخوان هیئت دائم برای برگزاری پلنومی با دستور برگزاری کنگره، پاسخ مثبت داده اند، به آنها وعده داده شده است که هیئت دائم آماده است که برای حفظ "وحدت حزب"، "عقب نشینی" کند و حتی پلاتفرم علمی خود، را "بازپس بگیرد"، "معلق کند" یا "کنار بگذارد"! همانگونه که در سه پلنوم گذشته انجام گرفت! معامله ای که مشروط بر این که بتوان با جلب اعتماد پلنوم، مقررات برگزاری کنگره، آرا و پروسه نمایندگی در کنگره را تماما تغییر داد. جمله "طبق اصول اساسنامه ای"، فرمول معجزه آسایی است که قرار است پوشش قانونی تسخیر تشکیلات با عقب نشینی سیاسی باشد.

نگاهی به سه پلنوم گذشته این سنت، بسیار کمک کننده است. سنتی که هرگز از نظر سیاسی، شجاعت ابراز نظر مستقل نداشته است. سنتی که در خفا، نارضایتی و عدم هفکری و عدم تفاهم خود را "قورت" میدهد، و در فرصت مناسب، به شکل فاجعه آمیزی آن را بروز میدهد. سنتی که هرگز بطور علنی و شفاف نظرات سیاسی خود را بیان نمی کند. حول نظرات سیاسی خود، علنا نیرو بسیج نمی کند. بر احساسات، روابط محلی، و تحریکات احساسات عقب مانده، استوار است و از آن نیرو میگیرد. این سنت، هنگامی که حزب در حال تعرض نظری و سیاسی است، ساکت و همراه حزب و خط رسمی آن است، و هنگامی که در پیشروی های حزب، به دلایل بیرونی یا درونی، سکونی می بیند، فعال میشود.

ما سی سال است در چپ ایران، در کنار این سنت، زندگی و کار کرده ایم. امروز، اگر اختلافات در حزب حکمتیست، به شکل ظاهر در هم ریخته ای در آمده است، چندان هم درهم ریخته نیست. مرور کوتاهی به سه پلنوم گذشته حزب، خصلت نمای این

سنت است.

سیاست ساختن حزب در ایران، هماهنگ کردن و یک دست کردن ساختن حزب در شهرهای کردستان و سایر شهرهای ایران، متکی کردن حزب به کمیته های کمونیستی، و جهت گیریهای کارگری حزب، توسط یکی از گرایشان درون حزب، گرایش عقب مانده، پوپولیستی، و آکسیونیستی، همیشه با عدم علاقه روبرو بود. گرایشی که هرگز عدم علاقه، عدم توافق، و مخالفت خود را بیان نکرد. آن را بصورت مصوبه و قرار و ... مطرح نکرد. گرایشی که سنت مبارزه فکری، جدل سیاسی، اختلاف نظر و در عین حال وحدت عمل، را حمل نمی کرد. گرایش مخالفی که بر سنتی عقب مانده سوار است. سنتی که با کسی جدال فکری و سیاسی ندارد. برای تصویب نظراتش در جمع های باز و بزرگ، کار نمی کند. سنتی که بر تشکیلات داری، تسخیر تشکیلات به شیوه های دیپلماتیک و "پلنیک زدن"، و سپس تخریب سیاست به روشهای "کندخدا منشا نه" و "پدرسالارانه" و "قیم مابانه"، متکی است. سیاست هایش را نه در جلسات و مجامع علنی که باید به مردم هم پاسخگو باشد، که از طریق محافل غیرقانونی، با تحریک احساسات عقب مانده، عملی میکند و حول انواع حب و بعضی های شخصی و غیرسیاسی، نیرو جلب میکند.

در پلنوم بیستم، که دومین نشست کمیته مرکزی پس از کنگره چهار بود، این سنت، از حاشیه به میدان آمد. و تحت عنوان خواست "بازگرداندن اختیارات به کمیته کردستان" در مقابل ساختن حزب در داخل ایران، ساختن حزب در ایران همزمان و یک دست در شهرهای کردستان و سایر شهرهای ایران، مقاومت خود را علنی کرد. مقاومتی که پیشتر در شکل "اگر و مگر هایی" خود را نشان میداد. در این پلنوم این گرایش در مقابل پروژه ساختن حزب در داخل، علنا ابراز وجود کرد. و از پلنوم تقاضای تجدید نظر کرد. این تقاضا تحت تاثیر فضای سیاسی پلنوم که تحت تاثیر انقلابات در خاورمیانه و بخصوص مصر بود، به سطح "تقاضاهایی کوچک" و "غیرمهم"، عقب نشست. به امید فرصت های بعدی، سازش کرد و عقب نشست و اعلام کرد که داعیه سیاسی ندارد.

پلنوم بیست و یکم: کمپینی علیه خط رسمی حزب، و علیه کورش مدرسی در محافل براه افتاده بود، به بهانه بحث تحزب کمونیستی. این تعرض با دخالت دو حزب کمونیست کارگری عراق و کردستان، و مدافعین خط رسمی حزب عقب نشست، باز سازش کرد. هرگز نقد و حرف سیاسی خود را علنی مطرح نکرد. به پای رای دادن به مصوبات تاکتونی و "سند دفاع از حرمت رفیق کورش مدرسی" رفت. از نظر سیاسی عقب نشست، باز معامله

کرد، به این امید که تشکیلات را نه به شکل سیاسی، که با دیپلماسی تسخیر کند.

پلنوم بیست و دوم: این گرایش باز به امید تسخیر تشکیلات، مجددا سازش کرد. پلاتفرم و قطعنامه اوضاع سیاسی و طرح آرایش خود را بازپس گرفت، و پس از کسب اکثریت دفتر سیاسی، و "تبدیل شدن به اکثریت"، نه تنها پلاتفرم خود را راسا تصویب کرد، که شروع به انحلال تشکیلات های حزب، کمیته سازمانده و کمیته تبلیغ کرد.

هیئت دائم، در تصویب سیاست هایی که صلاحیت تصویب آن را نداشت، و با تعرض به کمیته های حزبی و خلع ید از مسئولین کمیته های حزبی، شروع به پیاده کردن سیاست های تصویب نشده خود کرد. پدیده ای که رهبری حزب را به موقعیت امروز کشانده است.

و بالاخره قرار است پلنوم بیست و سوم، با یک دستور، تغییر آرا کنگره، و "تغییر وزن محفل هیئت دائم"، این سناریو را تکمیل کند.

اگر حزب حکمتیست، میخواد حزب سیاسی بماند، و به محفل تملق متقابل و سرپناهی برای زندگی سیاسی نسلی از کمونیست ها در خارج کشور تبدیل نشود، باید اجازه عقب نشینی سیاسی به امید تسخیر تشکیلاتی به هیچ گرایشی در حزب ندهد.

باید تلاش کرد که در کنگره ای که کمترین اثری از وضعیت حاضر ندارد، پلاتفرم های سیاسی، خط های سیاسی، جهت گیریهای سیاسی، مطرح شوند. در کنگره ای که با شرکت نمایندگان کمیته ها و سازمانهای حزبی برگزار میشود، خطوط مختلف و گرایشات مختلف تلاش کنند، بطور شفاف و علنی از طرق مکانیزمهای تشکیلاتی، برای تسخیر سیاسی حزب فعالیت کنند.

حزب حکمتیست تنها به این شکل میتواند، از وضع نا مناسب امروز خارج شود و این تجربه تلخ را به سکویی برای تبدیل شدن به یک حزب سیاسی و فاصله گرفتن از سنت چپ حاشیه ای تبدیل کند.

اکثریت و اقلیت، تنها و تنها، حول مصوبات رسمی معنی و مفهوم دارد. هر گرایش دیگری که نمی تواند خود را به خط رسمی تبدیل کند، گرایش هیئت دائم، در صورتی که قادر نباشد خود سیاست های خود را به مصوبات رسمی حزب تبدیل کند، میتواند در مقابل گرایش رسمی، مصوب، بعنوان فراکسیون و اپوزیسیون سیاست های رسمی، خود را سازمان دهد. و برای جدال درون حزبی، و برای کسب اکثریت از طریق مبارزه سیاسی، فعالیت کند.

ثریا شهابی

۲ ژانویه ۲۰۱۲ برابر با ۱۲ دیماه ۱۳۹۰

یک انتخاب ساده!

از: دبیر کمیته مرکزی حزب حکمتیست

تعدادی زیادی از اعضا کمیته مرکزی خواهان برگزاری پلنوم اضطراری هستند. این پلنوم قرار است، از نظر من "سرپسته"، با اسناد و پیشنهادات و دستوراتی کاملا نامعلوم، در محیطی به اعتقاد من و با معیارهای من تخصیص آمیز و غیرسیاسی، برگزار شود و مقررات حزب حکمتیست را به "توازن قوایی" در محل، بر محور مسائل نامعلوم، بسپارد.

به اعتقاد من هیچ رهبری، لشکرش را به میدان جدالی که اصلی ترین فاکتورهای آن نامعلوم است، نمی برد. به این اعتبار کمیته مرکزی، درست نیست سرنوشت حزب را به چنین میدان و جدال نامعلومی، ببرد.

از نظر من این پلنوم، نه تنها راهگشا نیست، که ظرفیت تبدیل شدن به نشستی بسیار مخرب برای حزب را در نطفه دارد. ظرفیتی که مطلقا مربوط به خصوصیات شخصی این و یا آن رفیق عضو کمیته مرکزی، این و یا آن نیت پاک کسی، نیست.

امیدوارم که من اشتباه کرده باشم!

بهررو، من بعنوان دبیر کمیته مرکزی، موظف هستم به درخواست اعضا کمیته مرکزی برای برگزاری پلنوم، پاسخ دهم.

در نامه قبلی تلاش کردم که دلایل در مخالفت با این نشست را توضیح دهم. با این وجود هنوز تعداد زیادی از اعضا کمیته مرکزی به این نشست خوش بین، و خواهان برگزاری آن هستند.

این تناقض، تناقض بین اعتقادات من با پست تشکیلاتی ام، باید حل شود.

برای پایان دادن به این تناقض، باید بین وجدان و پست تشکیلاتی یکی را انتخاب کرد. من اولی را انتخاب میکنم.

پست تشکیلاتی، ابزار فعالیت در راستای اعتقادات من است، بر سر آن با کسی جدال ندارم.

به این وسیله از دبیری کمیته مرکزی حزب حکمتیست، که مانعی در مقابل تلاش ام برای دخالت در سرنوشت حزب است، استعفا میدهم و اجازه میدهم رفقای کمیته مرکزی، هرطور میخواهند، تصمیم بگیرند.

جلسه علنی من در روز شنبه ۷ ژانویه، آخرین فعالیت من بعنوان دبیر کمیته مرکزی است. پس از آن، مسئولیتی در این زمینه نخواهم داشت. و تمام اسنادی که در اختیار دارم، را به کمیته مرکزی، تحویل خواهم داد.

با احترام

ثریا شهابی

۴ ژانویه ۲۰۱۲ مصادف با ۱۴ دیماه ۱۳۹۰

آمریکا، عراق، کردستان...

کردن عراق چیست؟

میگویند دولت عراق مستبد است و سلاح های کشتار دستجمعی را بکار گرفته است و این مبنای اخلاقی تمایز عراق و دلیل خشم دولت های غرب و رسانه های آن است. این را دیگر باید شوخی به حساب آورد. همه دیکتاتور های دنیا تحت حمایت همین دولت ها بقدرت رسیده اند و در قدرت مانده اند. این واقعیتی است که آن را سانسور میکنند. حکومت بعث عراق قطعا یک حکومت مستبد و جنایتکار است. اما عربستان سعودی، کویت و امارات متحده، پاکستان و اندونزی، از میان سوگلی های غرب، و خیل عظیمی از کشور های دیگر مورد حمایت غرب هستند که اگر از عراق بدتر نباشند بهتر نیستند. دول غربی طی سال های سال این دولت ها را روی کار آورده اند، حامی و آرشینکت اکثریت این حکومت های استبدادی در دنیا بوده اند. پینوشه در شیلی، شاه ایران، ضد انقلابیون نیکارگونه، حکومت های دست نشانده در ویتنام و کل آمریکای لاتین و غیره. گفتیم اینها اگر از عراق بدتر نباشند قطعا بهتر نبوده و نیستند. حتی خمر سرخ و پل پوت مستقیم یا غیر مستقیم از آمریکا و غرب کمک دریافت میکردند. در مورد سلاح های کشتار جمعی مساله از این روشنتر است. آمریکا تنها بکار گیرنده مخرب ترین سلاح کشتار جمعی یعنی بمب اتمی علیه مردم بی دفاع هیروشیما و ناگازاکی است. هنوز عوارض بمباران های شیمیایی و بیولوژیک آمریکا در ویتنام بر مردم مشهود است. اینها بکارگیرنده مهملات اورانیوم رقیق شده در عراق هستند که روزانه دهها کودک و بزرگسال قربانی بیماری های ناشی از عوارض آن میشوند. اگر مساله از بین بردن سلاح های کشتار جمعی است، اولین هدف اتفاقا باید همین دولت هائی باشد که صاحب وسیعترین زرادخانه اتمی و شیمیایی هستند و آنها را بسیار وسیعتر از عراق بکار گرفته اند. غرب فی الحال دارد علیه مردم عراق شنیع ترین و کثیف ترین سلاح کشتار جمعی را بکار میگیرد. محاصره اقتصادی، گرسنگی، بیکاری، فقدان دارو و بهداشت مهلک ترین سلاح کشتار جمعی است که اتفاقا مردم بیگناه و بیش از همه کودکان و سالخوردهگان را قربانی گرفته است. اگر یک دادگاه با وجدان در دنیا پیدا میشد میبایست سران دولت های غربی و ژورنالیست های پادو شان را بخاطر مشارکت در کشتار جمعی مردم عراق به محاکمه میکشید. اگر توجه سلاح کشتار جمعی درست باشد آنوقت باید صندوق بین المللی پول (IMF) را بخاطر اینکه بخش عظیمی از مردم دنیا را تحت سیاست های خود به گرسنگی و تباهی فیزیکی و معنوی، در نتیجه زدن

خدمات اجتماعی، کشانده، با بمب نابود کرد. یک واقعیت بزرگتر اما این است که درست در زمانی که دولت عراق در حال بکار گیری این سلاح ها بود اتفاقا مورد حمایت غرب قرار داشت. یادم هست زمانی که مادر اردوگاه های مان در خاک عراق مورد بمباران شیمیایی قرار داشتیم همین رادیوها و تلویزیون ها و رسانه ها اخبار زنده ای که به دستشان میرساندیم را بخش نمیکردند. حتی گزارشات خبرنگاران شان در محل را درز میکردند. در عوض ما شاهد توپ باران مان توسط توپ های اتریشی و اتکای کامل ارتش عراق به سیستم مخابراتی راکال انگلیس و همچنین سیستم تبادل اطلاعاتی آنها با آمریکا بودیم.

بنا بر این توسل به قطعنامه سازمان ملل و سلاح های کشتار جمعی فاقد پایه ای تحلیلی است. عراق تا وقتی به کویت حمله نکرده بود عزیز دردانه غرب بود. تحلیل های اعلام شده دول غربی و رسانه های شان فاقد ذره ای انسجام و پیوستگی است. خودشان میدانند که این تحلیل نیست. بخشی از خود جنگی است که در جریان است. پروپاگاندا جنگی است. این ماجرا ادامه عملیات توفان صحرا است. خود آن هم درباره تجدید تعریف تناسب قوای جهانی به سرکردگی آمریکا و همچنین پول کویت و عربستان سعودی بود. همانطور که جنگ در بالکان بحثی در مورد قربانیان آن و آوارگی مردم کوسوو نیست. این جنگ انطباق دو روند در سیاست غرب است. اول ادامه سیاست آلمان در تسلط بر "حیط خلوت" خود یعنی کشورهای غرب اروپای شرقی، و دوم "قانونی" کردن دخالت مستقیم نظامی آمریکا، و ناتو، بعنوان ابر قدرت مسلط بر جهان، در هر جا که منفعت اش ایجاب کند.

اما اینکه به قول آنها میگویند هدف سرنگونی صدام نیست دیگر شوخی است و نباید جدی گرفت. مساله این است که اینها میخواهند صدام را سرنگون کنند. برایش تدارک دیده اند. دارند خرج اپوزیسیون اش میکنند و بارها برای آن راس وارد عمل شده اند. یادتان باشد که آخرین تعرض دولت عراق به شمال کردستان، بکمک حزب دمکرات کردستان عراق (جریان موسوم به بارزانی)، از جمله برای تار و مار کردن واحد های CIA بود که موفق هم شدند. در هر صورت بنظر من ابهامی در این نیست که غرب میخواهد صدام حسین را سرنگون کند. اما همین. صدام و نه حکومت بعث، صدام و نه دولت قومی عربی. به همین دلیل تلاش شان این است که این امر را از طریق خود حزب بعث و ژنرال های ارتش بعث انجام دهند. غرب، و البته با حمایت کویت و عربستان سعودی، نمیخواهند دولتی مثال چپی و غیر قومی در عراق سرکار بیاید. هر دولت متمدنی در منطقه از اول کلاشه با

عربستان و کویت توی هم میرود. اینها میخواهند صدام برود و وضع کشور و منطقه همیطور بماند. در نتیجه باید بدنبال سناریویی باشند که یا مردم را رود بزنند و یا آنها را بعنوان سیاهی لشکر نیروهائی که چنین نقشی را میتوانند ایفا کنند به میدان بیاورد. و البته ارتش عراق بهترین کاندید این ماجرا است. اما این محاسبات غلط از کار در آمده اند. دولت و ارتش بعث رفتن صدام حسین را حکم پاشیدن خود میدانند و به آن تن نمیدهند. از طرف دیگر، اپوزیسیون مورد حمایت غرب پوشالی تر از آن است که منشا کاری باشد. نیروهای ناسیونالیست کرد قبل از اینکه با صدام اختلاف داشته باشند با هم در حال کشمکش هستند. کاراکتر اینها محدود تر، قومی تر، و ضعیف تر از آنست که بتوانند دولتی را به مصاف بطلبند و یا در مقابل آن به ایستند. اینها همه عمرشان در شکاف میان دولت های منطقه زیسته اند و این جزئی از وجود و افق شان شده است. این را به یک خاصیت درثی خود تبدیل کرده اند. اپوزیسیون غیر کرد مورد حمایت غرب هم کلا هیچ نیست. یک طبل توخالی است و جماعتی شاید هستند که بیشتر در پی پرکردن جیب خود هستند. این را آمریکا و غرب بخوبی میدانند. این واقعیات مبنای بن بست استراتژیک آمریکا در قبال مساله عراق است. در هر صورت، بن بست هرچه که باشد، قربانی در این میان بازهم مردم بیگناهی هستند که بار این ماجرا را دارند بدوش میکشند.

پرسش: دولت و رسانه های غربی معتقدند که حملات هوایی آمریکا و انگلیس بر علیه تسلیحات نظامی و پایگاه های عراق و گارد جمهوری صدام است که در کشتار و سرکوب مردم نقش اساسی داشته اند. این تهاجمات بر علیه نیروهای سرکوبگر عراق چرا مورد دفاع شما نیست؟

گورش مدرسی: اولاً حملات هوایی آمریکا و انگلیس اهداف متنوع تری را در بر میگیرند. از پل ها و کارخانجات تا نیروگاه های برق. ثانیاً اتفاقا نیروهای گارد جمهوری کمترین صدمه را از این بمباران ها دیده اند. اینها نیروهای حرفه ای هستند که امکانات حفاظت از خودشان را دارند. ثالثاً مهمتر اینکه این بمباران ها اتفاقا پرووکاسیون علیه مردم عراق در مبارزه شان با دولت عراق است. اگر ما یک لحظه خودمان را جای مردمی که در چنین وضعی هستند قرار دهیم متوجه میشویم که مردم، در هر جای دنیا، وقتی مستاصل باشند، مقهور و مرعوب میشوند و امکان عکس العمل از آنان سلب میشود. هر کس بفکر این است که خود و خانواده اش را از خطر، از گرسنگی و مرگ در ببرد. گفتیم این بمباران پرووکاسیون است که اتفاقا سرکوب و حشویه هر اعتراض مردم عراق توسط دستگاه جنایتکار

بعث را مشروعیت میبخشد و این کار را کرده است. فرض کنید در یک اعتصاب یا تظاهرات ناگهان کسی شروع به تیراندازی بطرف پلیس و ارتش، که بدنبال مشروعیت پیدا کردن برای کشتار است، بکند. مستقل از اینکه تیرانداز چه نیتی داشته، آن ارتش یا پلیس هرچه در قدرت داشته باشد برای نابودی آن جمع میکند. مردم در تعادل قوای نامناسبی به تعارضی کشانده میشوند که امکان مقاومت در برابر آن را ندارند. فرق مردم در روز قیام و یکسال قبل از آن در همین است. روزهای قیام تناسب قوا بقدری تغییر کرده که هر عکس العمل نیروهای نظامی و پلیس مردم را جری تر میکند. قبل از آن چنین نیست. این را در فرار دستجمعی سال ۱۹۹۱ مردم کردستان عراق در مقابل ارتش بعث دیدیم، امروز در هزیمت مردم کوسوو میبینیم. به این پرووکاسیون میگویند و آنرا هر نو آموز سیاسی میدانند. تربیت و اعزام پرووکاتور اتفاقا یکی از کارهای دستگاه های سرکوب است. پرووکاتور مساله اش مساله مردم نیست. خر خود را میراند. در عراق هم مساله بهمین شکل است. غرب رژیم بعث را تحریک میکند و مبارزه علیه آن را دشوارتر ساخته است چون مساله شان همانطور که اشاره کردم، بر عکس ادعاهای دستگاه پروپاگاندا جنگی، مردم عراق نیست.

پرسش: در دوران جنگ سرد تقابل غرب و شرق با سنگینی بر تخصیصات محلی داشت. در مقاطع بسیاری حتی مبنای بسیاری از تخصیصات محلی بود. بنظر شما امروز مبنای سیاست بین المللی چیست؟ آمریکا و بلوک پیروز چه اهدافی را در منطقه دنبال میکنند؟

گورش مدرسی: مساله عکس این است. تناسب قوای میان شرق و غرب در دوره جنگ سرد و تقسیم جهان به مناطق نفوذ دو طرف باعث شده بود کشمکش های محلی تا حد زیادی کنترل شوند. هر اردوگاه هم در کلیات حریم اردوگاه دیگری را برسمیت میشناخت و هم کشمکش های قومی و دعوا های دارودسته های نظامی، که همه تحت پوشش و حمایت خود آن ها بودند، را لگام میزد. درست به همین دلیل فروپاشی بلوک شرق و در هم ریختن اردوگاه ها باعث شد که هر دارودسته ای مدعی قدرتی بجان بغل دستی اش بیفتد و البته مناسبترین پرچم برای این جدال ها قومیت و ناسیونالیسم است. این مبنای عروج مجدد ناسیونالیسم و قوم گرایی در جهان بعد از جنگ سرد است که البته ربط مستقیمی به ستم ملی و قومی ندارد. روشن است که در دوره جنگ سرد مناطق مورد مجادله هم وجود داشت که هر دو طرف در جهت منافع خود بر نزاع های آن منطقه نفت میپاشید. اما ابعاد کشمکش های امروز اصلا با مثال دهه هشتاد میلادی قابل مقایسه نیست. در دوران جنگ سرد

آمریکا، عراق، کردستان...

اتفاقات یوگسلاوی، به آتش کشیدن کل آفریقا، اتمی شدن هند و پاکستان و حتی جنگ خلیج و وضعیت عراق قابل تصور نبود.

اینکه مبنای سیاست آمریکا و بلوک غرب در دنیای بعد از جنگ سرد چیست خود بحث جداگانه و مفصلی است. اینجا من تنها میتوانم به یک واقعیت اشاره کنم. آمریکا خود را در مقابل این صورت مساله قرار داده است که هژمونی بلامنازع خود بر جهان بعد از جنگ سرد را تامین کند. البته برجسته ترین مولفه این تسلط اعمال قدرت نظامی و ارعاب برای تامین منافع آمریکا است. صورت مساله برای دولت آمریکا این شد است که بتواند هر جا که لازم دید بزور منافع خود را تامین کند و یا توسعه دهد. به این سیاست نام تامین ثبات در جهان، نظم نوین جهانی و غیره را داده اند. موتور حرکت آمریکا این است. ژورنالیزم محترم و پادوهای خبری هم البته تلاش خود را کرده اند که این سیاست در همان بسته بندی که وزارت خارجه و وزارت دفاع آمریکا تحویل میدهند بعنوان فاکت و تحلیل ابژکتیو به مردم بقبولانند.

پرسش: بنظر شما آیا اصولا یک ارگان بین المللی، امروز سازمان ملل، نمیتواند در پی خلع سلاح دولتی که مجهز به سلاح های کشتار جمعی است و تاکنون از این سلاح ها در کشتار شهروندان خود در کردستان عراق و یا هر جای دیگری استفاده کرده است، دست به اقداماتی از این نوع بزند؟

کوروش مدرسی: حتما میشود. راستش بنظر من خلع سلاح جهان از سلاح های کشتار جمعی و ممنوعیت داشتن و تولید آنها و همچنین ممنوعیت تحقیقات علمی در این زمینه برای نجات بشریت از بربریت اتمی، شیمیائی و بیولوژیکی ای که ممکن است به آن تحمیل شود حیاتی است. اما اگر قرار است سلاح های کشتار جمعی ممنوع شود عراق هدف اول نمیتواند باشد. اگر داشتن سلاح های کشتار جمعی بد است اگر بکارگیری آن مذموم است، آنوقت باید از خلع سلاح اتمی، شیمیائی و بیولوژیکی آمریکا، چین و روسیه شروع کرد. آمریکا تنها بکار گیرنده سلاح اتمی علیه مردم بی دفاع و بی گناه و همچنین وسیعترین بکار گیرنده سلاح های شیمیائی و بیولوژیکی است. دولت های غربی، و مهمتر از همه آمریکا، سالیانه میلیون ها دلار خرج ساختن و گسترش این تسلیحات خود و همچنین تحقیقات علمی در مورد آن میکنند. آمریکا هنوز سالگرد کشتار هیروشیما و ناکازاکی را گرامی میدارد. هنوز ژنرال هایشان با افتخار مدال های جنگ ویتنام شان را به سینه می زنند. دو استاندارد نمیشود داشت. اگر این دو استاندارد بکار گرفته شود،

که امروز بکار گرفته میشود، آنوقت بحث بر سر ممنوعیت سلاح های کشتار جمعی نیست. بحث بر سر حفظ انحصار دولت های خاص بر این سلاح ها است. آنهم دولت هایی که نشان داده اند در استفاده از آنها در شرایطی که منافع شان ایجاب کند تردید نخواهند کرد. این نه موجه است نه قابل پیاده کردن.

پرسش: مساله محاصره اقتصادی عراق. همه کم و بیش معتقدند که صدمات جانی و انسانی زیادی ببار آورده است. ویلیام رو در این شماره پرسش میگوید که این صدمات ناشی از پافشاری دولت صدام حسین است. صدام حسین با قبول قطعنامه سازمان ملل به این وضعیت خاتمه دهد. بعلاوه ویلیام رو مدعی است که دولت عراق همان مقدار سهمیه نفتی را که امروز بدست می آورد به کار تجملات و تحکیم رژیم خودش میگیرد. و نتیجه میگیرد که تلفات جانی و انسانی و اجتماعی ناشی از محاصره اقتصادی عراق را باید به پای صدام حسین نوشت، و مسبب این بدبختی ها صدام است! همچنین معتقد است از آنجائی که دولت صدام یک دولت پلیسی است دسترسی به آمار واقعی وجود ندارد و صدام در ارائه آمار ناشی از تحریم اقتصادی به نفع خودش اغراق گوئی میکند. نظر شما در این باره چیست؟

کوروش مدرسی: دفاع از حفظ محاصره اقتصادی عراق دیگر حتی برای پروپاگاندیست های جنگی CNN و جینگو هایی نظیر مدلین البرایت ساده نیست. تعجب میکنم آقای رو اینقدر از قافله خود را پرت نشان میدهد. در پاسخ به یکی از سوالات قبلی تان در این مورد صحبت کردم. اینجا اجازه بدهید توضیح مساله را با یک مثال شروع کنم. فرض کنید عده ای جنایتکار مردمی بیگناه، از بزرگسال و کودک تا سالخورده و بیمار را به گروگان گرفته اند. تنها یک جنایت کار دیگر میتواند تصور کند که راه فائق آمدن بر این دارودسته گروگانگیر این است که راه نان، آب، دارو و سایر نیازهای اولیه را بر این مردم ببندد به این امید که مردم عاصی میشوند و خودشان علیه گروگانگیر ها قیام میکنند. مدعی چنین راهی را در همان آمریکا بعنوان سایکوپت تحویل بیمارستان با زندان میدهند. این درست اتفاقی است که در عراق در حال وقوع است. رژیم جنایتکاری مردم را به گروگان گرفته است. عده ای سایکوپت راه نیازهای اولیه را بر این مردم بسته اند. احتیاجی به آمارهای صدام نیست. کافی است یک انسان با وجدان در هر کدام از شهرها و یا روستاهای عراق راه برود تا اثرات تحریم اقتصادی را در قیافه کودکان و نوجوانان و مردم عادی این مملکت ببیند. اینها ادعا میکنند که میدانند صدام در کدام کارخانه چه میسازد و در چه زیر زمینی چه چیزی

را مخفی کرده است، آنوقت نمیبینند محاصره اقتصادی یک نسل از مردم یک کشور را به تباهی فیزیکی و معنوی کشانده است؟ معلوم است که اگر بر واردات کشور محدودیت گذاشته شود دستگاه نظامی - پلیسی صدام و زندگی اینها اولین هدف این محدودیت ها خواهد بود. کسی که تازه دارد این را کشف میکند چیز زیاد جالبی در باره محدوده فهم خود را نشان نمیدهد. معلوم است صدام و دستگاه حکومتی او این فشار را به مردم منتقل میکنند. این جزو صورت اولیه مساله است به بخشی از تکامل بعدی آن و یا بدتر پاسخ مساله. قیلا هم همینطور بود اما به هر حال مردم زندگیشان را داشتند. محاصره اقتصادی فشارش مستقیما به قربانیان رژیم بعث وارد میشود. کسی که فکر کند دارد مردام را از فرط تباهی به شورش میکشاند دارد کودکان این مردم را جلو چشمانش میکشد تا آنها را مجبور به شورش علیه رژیم کند. چنین کسی یا شاید است یا سایکوپت و یا عضو دستگاه تبلیغات جنگی و یا هر سه.

پرسش: مدتی است که سیاست محاصره اقتصادی به بخشی از سیاست بین المللی آمریکا تبدیل شده است. دولت آمریکا و مدافعین اش معتقدند که محاصره اقتصادی سلاح موثری برای پیشبرد سیاست حقوق بشر در جهان امروز است. نیکاراگوئه، کوبا، عراق، ایران و صربستان نمونه های متعدد اتخاذ این سیاست اند. این سیاست در مورد آفریقای جنوبی نیز بکار گرفته شد. ایراد شما به سیاست تحریم اقتصادی چیست؟ آیا این سیاست را علی العموم و تماما رد میکنید؟ چرا نباید دولت هایی را که پرونده سنگینی در کشتار شهروندان خود دارند، مثال دولت ایران و عراق، به منظور تغییر روش شان مورد محاصره اقتصادی قرار داد؟

کوروش مدرسی: تأثیرات و دامنه عمل محاصره اقتصادی را توضیح دادم و گفتم این سیاستی ضد انسانی و بربریتی است که آمریکا دارد به بشریت تحمیل میکند. اما لیست کشورهایی که ردیف کردید نکته جالبی را هم نشان میدهد. این نکته که نیکاراگوئه و کوبا در ردیف عراق و ایران است. کوبا و نیکاراگوئه را بخاطر ایده های برابری طلبانه ای که اعلام کرده اند یا به هر حال تداعی میکنند مورد محاصره قرار دادند. غرب و بویژه آمریکا ضدیتی با زیر پا گذاشتن حقوق بشر ندارد. نمونه های آن کویت و عربستان سعودی اند که از جمله سیاه ترین دیکتاتوری های جهان اند. غرب برای دفاع از اینها دارد مردم عراق را به تباهی میکشاند. بحث حقوق بشر قبل از سقوط بلوک شرق بخشی از جنگ سرد بود. امروز هم کاملا انتخابی و دلیخواه است. حقوق بشر در روسیه چند قرن عقب رفته است، غرب با آن مشکلی، ظاهرا،

ندارد و یا همانطور که گفتم کویت و عربستان سعودی عزیز دردانه های غرب هستند. در نتیجه کشور مانند کوبا که با هر معیاری یکی از تمدن ترین کشورهای دنیاست مورد محاصره اقتصادی قرار میگیرد. مجاز کردن محاصره اقتصادی کشورها، صرف نظر از جنبه سادیستی و ضد انسانی آن، ابزار اعمال نظم نوین جهانی آمریکا و بزییر لگام کشاندن هر حرکتی است که به نحوی منافع آمریکا را بخطر بیندازد.

پرسش: مساله سرنگونی دولت صدام حسین به یک مشغله اصلی دولت آمریکا و تا حدودی انگلیس تبدیل شده است. تبلیغات آمریکا مدعی است که خواهان یک دولت دمکراتیک در عراق است. خواهان حفظ تمامیت ارضی عراق است، خواهان دولتی است که به مبانی حقوق بشر احترام بگذارد و دولت های همسایه خودش را مورد تجاوز قرار ندهد.

کوروش مدرسی: گفتم که هدف غرب روی کار آوردن رژیمی در عراق است که منافع غرب و متحدین اش در منطقه را تامین کند. قرار دادن حفظ تمامیت ارضی در کنار توصیف دمکراتیک به اندازه کافی متناقض هست. اگر مثلا مردم کردستان بصورت کاملا دمکراتیک خواهان جدائی از عراق باشند آنوقت اصل تمامیت ارضی لابد حکم میکند که سرکوب شوند. دولتی که بخواهد حفظ تمامیت ارضی عراق را مبنای تشکیل خود در عراق قرار دهد و تضمین کند با کویت و عربستان سعودی بعنوان دولت های محترم رفتار نماید نمیتواند دمکراتیک باشد. این را خود غرب هم میداند و همانطور که اشاره کردم دول غربی خواهان جابگزین کردن صدام با کس دیگری در حزب بعث و یا ارتش هستند. این آلترناتیو مطلوب شان است.

پرسش: دولت آمریکا اخیرا مبلغی حدود ۹۰ میلیون دلار برای کمک به نیروهای اپوزیسیون عراق در نظر گرفته است که در مبارزه بر علیه دولت صدام حسین بکار برده شود. این اقدام به نظر شما چه تأثیری در اپوزیسیون عراق ایجاد خواهد کرد؟ آیا شما سیاست کسب امکانات از دولت آمریکا را مورد تأیید قرار میدهید؟ آیا حزب کمونیست کارگری عراق که شما عضو کمیته مرکزی آن هستید، حاضر است به مثابه یک نیروی دخیل در سرنوشت این کشور از دولت آمریکا کمکی بگیرد؟

کوروش مدرسی: جالب است! آمریکا دولتی که ادعا میکند خواهان روی کار آمدن یک دولت دمکراتیک در عراق است، آمریکا کشوری که در آن جدائی دولت از مذهب بعنوان اساس تمدن و آزادی خواهی برسمیت شناخته شده است، برای دفاع از به اصطلاح آلترناتیو دمکراتیک اش در عراق باید به احزاب سیاه اسلامی و باند های

احزاب کمونیست کارگری عراق و کردستان

جواب به مواضع دو طرف درگیر حزب حکمتیست درباره از سرگیری دخالت ما

با توجه به درخواست هر دو طرف درگیر در رهبری حزب حکمتیست در مورد ادامه ی دخالت ما ، برای حل اختلاف ، روز سوم ژانویه ۲۰۱۲ در بیانیه ای به نام "فرصتی دیگر" ما اعلام کردیم به شرطی این کار را می کنیم که "هر دو طرف بدون قید و شرط رضایت خود را درباره نشست فوری و مشترک با نظارت نماینده دو حزب عراق و کردستان نشان بدهند. در این نشست باید در مورد تمام مسائل و قدمهای عملی برای برگزاری کنگره (فوق العاده) گفتگو شود و در موردشان توافق کرد."

در جواب به این شرط ما ، جناح اقلیت دفتر سیاسی رضایت و توافق خود را اعلام کرده است. جناح هیئت دائم هم آن را رد کرده و چند مورد را به مانند سند و علت این رد کردن بیان نموده است.

همچنان که به اطلاع عموم رسیده ما در بیانیه خود خیلی روشن در مورد نشست مشترک هر دو جناح گفته ایم که در آن نشست در مورد موانع و اختلافات بر سر کنگره فوق العاده صحبت شود و درباره اقدامات عملی توافق شود. ما در آن بیانیه بحث هیئت مشترک را پیش نکشیده ایم اما مثل اینکه رفقای جناح هیئت دائم به عمد یا سهواً بحث ما را این طور متوجه شده اند و به همین علت هم شرط ما را رد کرده اند! ما بر این باوریم که اکنون تمام حزب از رهبری تا تشکیلات و ارگانها به دو دسته تقسیم شده است. بدون نشست مشترک امکان حل اختلافات حزبی از دید منافع حزب ممکن نیست. امکان برگزاری کنگره یکپارچه ی کل حزب وجود ندارد و فقط کنگره ی یکی از

این دو جناح است. به همان ترتیب پلنوم فوق العاده ، با وجود اینکه اکثریت اعضای کمیته مرکزی هم در آن سهیم باشند، پلنوم جناح دیگر است چون تعداد زیادی از اعضای کمیته مرکزی در آن شرکت نمی کنند. اما متأسفانه رفقای هیئت دائم نمی خواهند این حقیقت را ببینند. اگر خلاف این است و حزب دوشقه نشده و تمام ارگانها در جای خود قرار دارند، چرا رفقای جناح هیئت دائم درخواست میکنند که ما دخالت کنیم و وقت و نیروی ما را به هدر می دهند؟

واقعاً این عجیب و حیرت انگیز است که هیئت دائم به جای آنکه شرط ما را برای شروع دخالت را قبول کند، خودش شرط گذاشته اند برای قبول دخالت ما. شرطشان این است که ما حامی طرح و اقدامات آنها شویم. در کجای دنیا و در کدام مناسبات سیاسی و دیپلماسی جناحی از طرفین دعوا به شرط حمایت از خودش دخالت کسی را قبول میکند که قرار است به عنوان میانجی در بین دو طرف ظاهر شود؟ در حالیکه خودش هم درخواست این دخالت و داوری را داشته باشد. حتماً این را در قالب پیروی از قانون و موازین و رای اکثریت مطرح کرده اند.

ما چند بار اعلام کردیم که آماده هستیم کمیسیونی را برای تحقیق در مورد تخلفات و موازین شکنی هایی که صورت پذیرفته تشکیل دهیم ، در این صورت است که میتوانم موضع قاطع خود را به مرجع تصمیم گیرنده بدهیم. قبل از این حاضر به هیچ پیش داوری نیستیم برای اینکه هر جناحی آن را از سر مواضع خودش می سنجد. اما هیئت دائم حق این را ندارد که شرط برای دخالت ما بگذارد. ما هم مجبور نیستیم با قبول شرط آنها دخالت بکنیم. هر دو طرف از ما خواسته که وارد عمل شده و دخالت کنیم. ما هم بعد از دوره ای از دخالت بی سرانجام و بی اهمیتی به درخواستها و پیشنهادهای آنان ، این را حق خود میدانیم که در جواب به درخواست برای دخالت در این مورد بگوییم که برای شروع دوباره تلاشهایمان شرط

داریم. حال می بینیم جناح هیئت دائم با وجود اینکه خودش یکی از طرفهایی است که درباره زیر پا نهادن قوانین و موازین از شکایت شده است و قرار بود ما کمیسیونی برای تحقیق و رسیدگی به این شکایات تشکیل دهیم، الان حق ندارند ما را نصیحت کنند که قوانین و موازین را رعایت کنیم. رفقا باید این را قبول کنیم که جدای از اکثریت و اقلیت و موازین ها ، الان این حزب دو بخش و دو جناح است. از دیدگاه ما هر دو جناح حزب حکمتیست هستند و تلاش ما اتحاد طرفین در یک حزب سیاسی یکپارچه است. ما چندین بار این موضع خود را اعلام کرده ایم. زمانی که درخواست دخالت از ما را می کنند ، انتظار داریم این موضع ما را به عنوان مبنای اصلی قضاوتمان لحاظ کنند. در غیر این صورت درخواست دخالت و اظهار تأسفشان از عدم دخالت ما معنایی ندارد.

درباره ی موضع ما در مورد پلنومی که بیشتر اعضای کمیته مرکزی خواستار آن هستند ، در جواب جناح هیئت دائم باید بگوییم که : ما به حق طبیعی اکثریتی که چنین درخواستی دارند واقف هستیم. اما ما طرفدار این راه حل نیستیم به خاطر اینکه چنین طرحی ، طرح یکی از جناحین است. دقیقاً مثل کنگره پنجم با نمایندگان کنگره چهارم که تبدیل شده به طرح طرف دیگر اختلافات. ما نمی توانیم در تلاشمان برای حل اختلافات جانبداری از پلنومی بکنیم که ۱۴ عضو کمیته مرکزی اعلام کرده اند که در آن شرکت نمی کنند و بدین ترتیب تبدیل می شود به پلنوم یکی از جناحها، یا جانبدار کنگره ی یک جناح باشیم. راه حل هر جناح به تنهایی و چسبیدن به آن، حزب را به سراشیبی انشقاق و انحلال می برد.

درباره تعلیق روابطمان با حزب حکمتیست ، دوباره می گوییم که تا زمانی که این حزب در درون خودش دو جناح باشد و هر طرف از آن رهبری خودش را داشته باشد و در تمام ارگانها و قسمتهایش دو ارگان باشد ، ما

نمی توانیم با چنین حزبی روابطی داشته باشیم. ما آماده نیستیم هیچ جناحی از حزب حکمتیست را به مانند نماینده رسمی و قانونی حزب حکمتیست به رسمیت بشناسیم و روابطی باهاش داشته باشیم.

درباره این موضوع که می گویند در مورد شروط آغاز دوباره دخالت ما قبل از انتشار علنی باید با هر دو طرف تماس گرفته شود، ما اعلام می کنیم بعد از اینکه هر دو طرف به شیوه ی علنی تلاشهای ما را به بن بست رسانند و علناً درخواست دخالت دوباره ما را داشته اند. ما این را حق خود می دانیم که شرایطمان را برای شروع دوباره دخالت به صورت علنی بیان کنیم. ما در این باره لازم ندیده ایم که با هیچ یک از طرفین تماس بگیریم. اما اگر رفقای جناح هیئت دائم درباره این مسئله مشکلی داشته اند و لازم می دانستند که درباره اش بحثی بشود ، آنها می توانستند با ما تماس بگیرند.

در پایان ما اعلام می کنیم که این نوع برخورد رفقای هیئت دائم با بیانیه سوم ژانویه ۲۰۱۲ ما و گذاشتن شرط حمایت از جناحشان و طرحشان برای قبول دخالت ما نه تنها شایسته ی ما و نقش ما در حل بحران نیست ، بلکه آن را مانعی جدی می بینیم در جلو تلاشهای ما و در مجموع تمام تلاشهایی که برای اتحاد و یکپارچگی حزب حکمتیست صورت می گیرد. بنابراین از هیئت دائم خواستاریم که به این مانع تراشی ها خاتمه دهند و دستان را برای رسیدن به راه حلی منطقی برای عبور از این بحران باز بگذارند. در غیراین صورت آنها با تناقض بزرگی در بین درخواست دخالت از جانب ما و عملکرد خودش روبه رو خواهند شد.

حزب کمونیست کارگری کردستان

حزب کمونیست کارگری عراق

۵ ژانویه ۲۰۱۲

ترجمه از رفیق سالار کرداری

آمریکا، عراق، کردستان...

وجود آورد. در مورد احزاب اسلامی این پول صرف تبلیغات سیاه اسلامی خواهد شد و مستقیماً به مصرف سرکوب زنان و هر صدای آزادی خواهی قرار میگیرد. رل ثابت اینها این بوده است. یاد آوری میکنم، ریبوار احمد، دبیر اول حزب کمونیست کارگری عراق، فتوی قتل اش را بجرم دفاع از حقوق زنان در مقابل تعرض اسلام دریافت کرده است. اینها تا هم اکنون چند نفر از اعضای رهبری حزب را ترور کرده اند و ما هر روز در عراق با آن روبرو هستیم. پول آمریکا صرف گسترش این فعالیت ها میشود. در مورد سایر بخش های اپوزیسیون مورد نظر آمریکا که این

ناسیونالیست کمک مالی کند و یا در افغانستان محمل عروج سیاه ترین ارتجاع اسلامی شود. در هر صورت این کمک ربطی به خصوصیات دموکراتیک و غیر دموکراتیک الטרانائو مورد نظر آمریکا ندارد. آمریکا دارد الטרانائو طرفدار خود و متحدین منطقه ای اش را شکل میدهد. تأثیر این کمک ها در کردستان عراق ملموس تر است. این کمک ها تسلط احزاب ناسیونالیست را بر زندگی مردم افزایش میدهد، حکومت آنها را مشروعیت بیشتری میبخشد بودن اینکه در قابلیت جنگی آنها در مقابل دولت عراق تغییر جدی

کمک ها را دریافت میکنند، شخصاً فکر میکنم این کمک ها اساساً به جیب شارلاتان های سیاسی سرازیر میشود.

نشریه حزب کمونیست کارگری حکمتیست

سردبیر: خالد حاج محمدی

www.hekmatist.com

کمونیست را بخوانید

کمونیست را بدست کارگران برسانید

کمونیست را تگثیر و توزیع کنید

به کمونیست کمک مالی کنید

هفتگی